

## متن پرسش

سلام جناب استاد. خدا قوت. سوالی از حضور مبارکتان داشتم و اردنیایی شده ام که به شدت تشنه ی الله گشته ام و او را همه کاره ی عالم میبینم تشنه ی ذکر هستم به مباحث شما هم با عمق وجود و نه یکبار بل چندین بار گوش جان میسپرم اما به این نتیجه رسیدم گفتن ذکر بدون داشتن استادی که دستور ذکر بدهد شاید راه به جایی نبردن باشد چرا که اذکار اعدادی دارند که اگر با اون اعداد تکرار بشن نتیجه خواهند داد که البته من به علم اعداد در اذکار آگاه نیستم اولاً در صورت صلاح خواهش میکنم به بنده اذکاری بدهید که در طول روز تکرار کنم به همراه اعدادشان ثانیاً من که استادی ندارم که مرا به شاگردی خود بپذیرد باید چه کنم مرا در این مهم راهنمایی فرمایید. چرا که بزرگان فرموده اند بدون استاد به حایی نخواهی رسید.

## متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: بنده به جز اذکاری که در مفاتیح الجنان هست همراه با تعدادی که ائمه علیهم السلام گفته اند چیزی نمی دانم مثلاً چون فرموده اند در ماه شعبان هفتاد بار بگوییم «استغفرالله و اسأله التوبه» اگر فراموش نکنم می گویم، ولی نمی فهمم چگونه باید به حروف ابجد اعتماد کنیم و بر اساس آن اذکار را تنظیم کنیم. در مورد استاد هم نظر شما را به جوابی که سوال شماره (۱۸۱۹) داده ام جلب می نمایم: "س: باسمه تعالی: پس از سلام؛ سوآلی که خدمتتان داشتم در رابطه با استاد اخلاق و استاد سلوک بود که در حال حاضر ما چگونه می توانیم استادی را پیدا کنیم که در اصلاح رذائل خود موفق باشیم و خدای ناکرده طوری نباشد که پس از ۷۰ سال قصه ی ما قصه ی آن سنگی باشد که به قعر جهنم سقوط کرد؟ ج: باسمه تعالی علیک السلام همان طور که می فرمایید همه باید تلاش کنیم تا مسیر زندگی مان رو به سوی جهنم و ارضای امیال نفسانی نباشد و حتماً در این امر استاد و نمونه ای متعالی نیاز داریم. ولی بحث در چگونگی استاد سلوکی و نحوه ی سلوکی است که ما باید دنبال کنیم. قلب ما حتماً باید به صورتی خاص تربیت شود و جهت بگیرد تا عبادات ما برایمان در آن راستا مفید افتد و تا برنامه ای برای خود نریزیم به آن تربیت خاص قلبی نمی رسیم و در راستای داشتن برنامه و تربیت خاص قلبی به طور جدی موضوع ضرورت نظر به استاد به میان می آید. حال این سوآل پیش می آید که آیا آن استاد باید کسی باشد که با او رابطه ی خاصی داشته باشیم و او هرکس را بر اساس روحیات مخصوصی که شاگرد دارد راهنمایی کند یا در ذیل سیره و سنت رسول خدا «صلوآة الله علیه وآله» و ائمه ی معصومین «علیهم السلام» می توانیم به سیره و آثار علمایی مثل علامه

طباطبایی و حضرت امام «رحمة الله عليهما» نظر کنیم و راه کار خاص سلوکی خود را به دست آورد و عقل و قلب خود را تربیت نماییم؟ بنده در جمع بندی و بر اساس مختصر تجربه ای که دارم معتقدم اگر کسی بتواند با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در این زمان رابطه ای قلبی پیدا کند و شخصیت و اندیشه و آثار علمی ایشان را مبادی عقل و قلب و عمل خود قرار دهد به همان جامعیتی می رسد که عرفای بزرگ طالب آن بودند و اکثراً به آن دست نیافتند که نمونه ی روشن آن را در بسیاری از شهداء و سرداران جنگ تحمیلی می توان یافت. عنایت داشته باشید که آن طور نیست که همه ی آن عزیزانی که به سراغ اساتید مسلم اخلاق و عرفان رسیدند، همه موفق به کسب درجات معنوی شدند. پس باید بدانیم استاد علت معده است و همت و صداقت خود انسان علت حقیقی است، اگر آن کسانی که با همت بلند به اساتید اخلاق رجوع می کنند و خود را مقید می کنند که همه ی دستورات استاد را مو به مو عمل کنند به نامه ی ۳۱ نهج البلاغه که حضرت به امام حسن «علیه السلام» نوشته اند، رجوع کنند مسلم به نتایج درخشانی می رسند. بنده در راستای نظر به نتایجی که بسیجیان و سردارانی مثل حاج حسین خرازی و مهدی باکری و احمد متوسلیان و ردانی پور و میثمی و... به آن رسیدند نظر شما را به پیام حضرت امام به رزمندگان در ۱۰/۱/۶۱ در رابطه با عملیات فتح المبین جلب می کنم تا روشن شود چرا می گویم می توان در ذیل شخصیت حضرت امام به درجاتی رسید که عرفای بزرگ به دنبال آن بودند. ایشان می فرمایند: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ □ «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِیْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِی سَبِیْلِہِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنِیَانٌ مَّرْصُورٌ ... در جنگ های جهان نمونه است که در ظرف کمتر از یک هفته آن چنان مات شوند که هر چه دارند بگذارند و فرار نمایند و یا تسلیم شوند، به صورتی که قوای مسلح ما تا کنون نتوانند اسیران و کشتگان و غنایم را به شمار آورند و گرچه تمام این امور بر خلاف عادت به صورتی معجزه □ آسا تحقق یافت، لکن آنچه انسان را در مقابل رزمندگان جبهه □ ها و پشتیبانان آنان... به خضوع و اداری می □ کند، بُعد معنوی آن است که با هیچ معیاری نمی □ توان سنجید و با هیچ میزانی نمی □ توان عظمت آن را دریافت. ما عقب ماندگان و حیرت زده □ گان، و آن سالکان و چله □ نشینان و آن عالمان و نکته □ سنجان و آن متفکران و اسلام □ شناسان و آن روشنفکران و قلمداران و آن فیلسوفان و جهان □ بینان و آن جامعه □ شناسان و انسان □ یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسأله را تحلیل می □ کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود، بازار و مغازه □ هایش مسموم، خیابان ها و گردشگاه هایش مسموم، مطبوعات و رسانه □ های گروهی □ اش مفتضح و مسموم، از کودکان تا دانشگاهش مسموم، و نونهالان و تازه جوانان ما در یک چنین محیطی به جوانی و رشد رسیده بودند که به حسب موازین و عادت باید سرشار از مسمومیت و فساد اخلاق و عقیدت باشند، که اگر معلم و مربی اخلاق و مهذب نفوس بخواهد تنها یکی از آن ها را با صرف سال های طولانی متحول گرداند میسر نگردد، چگونه در ظرف سال های معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند- یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود

داوطلب برای شهادت، جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه ای از آن نرسیده اند، بسازد؟ جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی، با چه میزان و معیار می توان تحلیل این معما کرد؟ این جانب هر وقت با یکی از این چهره ها روبه رو می شوم و عشق او را به شهادت در بیان و چهره ی نورانی اش مشاهده می کنم احساس شرمساری و حقارت می کنم. و هر وقت در تلویزیون، مجالس و محافل این عزیزان که خود را برای حمله به دشمن خدا مهیا می کنند، و مناجات و راز و نیازهای این عاشقان خدا و فانیان راه حق را در آستانه هجوم به دشمن می نگریم که با مرگ دست به گریبان هستند و از شوق و عشق در پوست نمی گنجند، خود را ملامت می کنیم و بر حال خویش تأسف می خوریم. اکنون ملت ما دریافته است که: «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا». مجالس حال و دعای اینان شب عاشوراها ی اصحاب سید الشهداء «علیه السلام» را در دل زنده می کند. جوانان عزیزم و فرماندهان محترم، شما توقع نداشته باشید که من بتوانم از عهده ی ثنای شما و شکر عمل شما برآیم. شما را همان بس که محبوب خدای تعالی هستید، و خدای شما فرموده که شما را که چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خدا و برای رضای او ایستاده اید، دوست می دارد. و این است جزای شما و این است عاقبت عمل شما». در روش سلوکی فردی، انسانی که مؤدب به آداب اسلامی است و عموماً از معارف اسلامی خوبی برخوردار است می رود در خدمت یک استاد اخلاق و بر وارستگی ها و فضائل خود می افزاید. ولی در روش سلوکی رزمندگانی که حضرت امام به آن ها اشاره فرمودند. اولاً: انسان های عادی بودند که به آن درجه رسیدند که حقیقتاً همان طور که حضرت امام فرمودند قلم امکان توصیف آن را ندارد. ثانیاً: در روش سلوکی فردی اساتید اخلاق، یک انسان ساخته می شود، ولی در روش سلوکی حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» یک جامعه ساخته می شود و بنده فکر می کنم باید به دنبال سلوکی بود که مافوق سلوک فردی، شخصیتی مد نظر قرار گیرد که در نتیجه ی شخصیت او، تمدنی ساخته شود همراه با فضائل اخلاقی و شهدا و سرداران بزرگ جبهه ی نبرد دفاع مقدس هشت ساله با رجوع قلبی به حضرت امام این راه را طی کردند. مشکل ما آن است که هنوز نتوانسته ایم حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» را پیدا کنیم و ملاک اصلاح نفس را تنها در محدوده ی امور فردی می شناسیم، در حالی که با رجوع قلبی به حضرت امام تمام ابعاد ما متعالی می شود که وجوه فردی ما یکی از ابعاد آن است. به نظرم با حضور حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه»، تاریخ ما ورقی دیگر در مسیر اصلاح نفس در جلو ما قرار داده ولی ما هنوز در عهد گذشته به سر می بریم. بنده سعی کرده ام در کتاب «سلوک ذیل شخصیت اشراقی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»» همین نکته را مطرح کنم. فکر می کنم اگر کتاب مذکور را با حوصله مطالعه فرمایید سؤالاتتان را که در آخر فرموده اید نیز حل شود. در روایت داریم که معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق «علیه السلام» عرض کردم: «رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبْتَئُ ذَلِكَ إِلَى النَّاسِ وَ يُشَدُّهُ فِي قُلُوبِ شَيْعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شَيْعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَفْضَلُ قَالَ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِنَا يَبْتَئُ فِي النَّاسِ وَ يُشَدُّ فِي قُلُوبِ شَيْعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» مردی است راوی احادیث شما که آن ها را در

میان مردم نشر می‌دهد و در قلوب شیعه شما جایگیر می‌سازد و مرد دیگری است اهل عبادت که این خصوصیت را ندارد، آیا کدام یک از آن دو برتر است؟ فرمودند: «راوی حدیث ما که آن را در میان مردم نشر دهد و در قلوب شیعیان جایگیر سازد، از هزار عابد برتر است. ملاحظه کنید وقتی حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرمایند آن فردی که سعی می‌کند روایات را در فرهنگ جامعه نهادینه کند و جهت‌گیری قلبی شیعیان را در راستای فرهنگ اهل‌البیت «علیهم السلام» شکل دهد افضل است، به این معنا است که در سیرِ اِلی الله مسیر را بهتر طی کرده و به درجات بالاتری نایل شده نسبت به کسی که در سلوک فردی تلاش می‌کند. بنده فکر می‌کنم اگر بتوانیم امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را درست بنگریم، سیره‌ی علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» و المیزان ایشان نیز برای ما معنای دیگری پیدا می‌کند و در مسیر سلوک جامع معنوی نقش به‌سزایی دارد. شما از یک طرف متوجه‌اید علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» شاگرد مبرز مرحوم آیت‌الله قاضی است و از طرف دیگر شاهکار علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» را در المیزان ملاحظه می‌کنید که شدیداً جنبه‌ی اجتماعی آن بر جنبه‌ی فردی آن غلبه دارد. آیا به این نتیجه نمی‌رسیم که سلوک فردی جای خود را به سلوک جامع فردی، اجتماعی داده؟ و باید ملاک خود را در نظر به استاد سلوکی تغییر دهیم؟ با این فرض قداست را باید در سلوک جامع دنبال کرد، سلوکی که حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر آن هستند. والسلام. موفق باشید. """